



## اعوذ بالله من الشيطان الرجيم

### بسم الله الرحمن الرحيم

در مسئله استطاعت صحبت شد که در آیه شریفه دارد: **و اذن فی الناس بالحج یأتوک رجالا و علی کل ضامر** که این نشان می‌دهد که مسئله حج یک مسئله‌ای است که بای نحو کان باید انجام شود. و اذن فی الناس بالحج علی ان یأتوک رجالا بوده که این اذن و اعلان یک اعلان انشایی است و این اعلان انشایی تحقق خارجی بای نحو کان باید محقق بشود.

و لذا کیفیت را در آیه بیان نمی‌کند که حتما باید به چه کیفیتی باشد و خصوصیاتش چطور باشد، مؤونه چطور داشته باشد، زاد و راحله باید چه باشد هیچ این معنا نیست و اذن فی الناس بالحج یأتوک رجالا اینها بلند شوند پیاده بیابند و علی کل ضامر یأتین من کل فج عمیق خوب این هم که عرض شد.

در قضیه ضامر، ضامر به دو جور معنا شده یکی به شتر نحیفی که این قدرت بر مشی ندارد و لنگان لنگان است به طوری که در روایات هم داریم ولو علی حمار اجدع ابتر مقطوع الذنب که اصلا یعنی قابل عرضه نیست، قابل به هیچ کیفیتی از حرکت نیست، یعنی ادنی المراتب هست از نقطه نظر قیمت سوقیه یا این که نه منظور از ضامر این باشد که شتر نحیف چالاکی باشد یعنی هردو شکل یا این که رجالا باید بیاید این قسمت پایین پایین یا آن بالای بالا که سریع و تند که بتواند بیابانها را طی کند. خوب خود این آیه در این جا صراحت دارد بر این که حجی که حضرت ابراهیم آن حج را تشریح کرده است حج رجالا بوده یعنی با پای پیاده بوده نه این که با شتر و مرکب و این چیزها و بای نحو کان باید این انجام بشود، خوب این صراحت در همین مسئله استطاعت عقلیه دارد و

استطاعت وجودیه دارد که مسئله استطاعت یک مسئله‌ای نسبت که خارج از این ایصال مقدمه موصله باشد نسبت به ذی المقدمه، کل امر یوصل المکلف و الحاج الی هذه الاماکن فیجب علیه الحج این معنای آیه است غیر از این آیه چیزی را نمی‌فرماید تصریح دارد

تلمیذ: از کجا باید پیاده بیاید؟

استاد: بله؟

تلمیذ: از مدینه باید پیاده بیاید یا از چین؟

استاد: خوب این نداریم دیگر، در اینجا نداریم که حضرت ابراهیم بگوید که از همین نزدیکی از منی بیایید یا از فرض کنید که بین راه مدینه، حضرت ابراهیم آن موقع در فلسطین بوده، در مکه نبوده و اذن فی الناس بالحج یعنی کل مردم، وقتی شریعت حضرت ابراهیم شریعت عالمی باشد دیگر در این جا نقطه خاصی نمی‌تواند مورد نظر باشد که در اقرب المواطن الی مکه از آنجا رجلا باشد و در مواطن دور نه در آنجا علی کل ضامر باشد.

تلمیذ: این پیاده آمدن ممکن است چندین ماه طول بکشد.

استاد: بنده می‌گویم ده سال طول بکشد.

عرض بنده این است که ده سال بکشد آیا مسئله حج این ارزش را دارد که انسان ده سال را پیاده بیاید یا نه؟ این که شما می‌فرمایید پنج ماه طول می‌کشد یعنی چه؟ اشکال همین است. همین اشکالی است که همه دارند که حج یک مسئله عادی است، مثل سایر مسائل عادی، اگر توانستی توانستی، نتوانستی نتوانستی یک خرده دورتر بنشین در خانه‌ات، ولی برای حضرت ابراهیم که با این لحن خدا او را مورد خطاب قرار می‌دهد از فلسطین با الاغ، زنش را برمی‌دارد می‌آورد و خودش هم می‌آید برای حج، بین فلسطین و بین مکه بیش از سیصد

فرسخ راه است سیصد فرسخ بیشتر است.

تلمیذ: خطاب در مکه بوده است.

استاد: خب حضرت ابراهیم که خودش در فلسطین بوده همه‌اش که ساکن مکه نبوده، لذا خودش وقتی که درست کرد از آنجا بلند شد آمد این جا و این عمل را انجام داده و طواف کرد، خطاب درست است در مکه است ولی موطن حضرت ابراهیم کجا است؟ فلسطین بوده و حتی پشت سرش هم نگاه نکرد، وقتی زن و بچه‌اش را گذاشت و رفت انی اسکنت من ذریتی بواد غیر ذی زرع عند بیتک المحرم خب این در این جا با این عبارت من کل فج عمیق، این فج عمیق به کجا می‌خورد؟ فج عمیق به فرض کنید که قراء مکه نمی‌خورد، از دورترین جایی که من بقاء الارض است مربوط است، این آیه را اگر شما بخواهید نگاه بکنید از این آیه متوجه می‌شوید که مسئله حج به اندازه ای مسئله مهمی است از نظر اهمیت که حتی اگر بیست سال هم این سفر طول می‌کشد، این سفر واجب است و باید انجام بشود. چرا نباید انجام بشود؟ ما الان که با این وضعیت هستیم دو ساعت سه ساعت از اینجا بلند می‌شویم می‌رویم سابق چند ماه طول می‌کشید؟ شش ماه طول می‌کشید، در تواریخ دارند که حرکت قافله به سمت مکه شش ماه طول می‌کشید، نصف قافله پیاده بودند نصف افراد قافله پیاده بودند و این حج را می‌رفتند انجام می‌دادند، آن وقت با چه خطراتی مواجه می‌شدند! درست شد؟!

حالا ما یک مطلب بالاتر از آن می‌گوییم آنها هم حتی مسئله برای آنها به این کیفیت نبوده، مسئله باز بالاتر از این حرفها و قضایا بوده شش ماه بنده می‌گویم اگر شش سال هم باشد وقتی که حکم خدا بر وجوب اطلاقی یک تکلیف تعلق می‌گیرد، دیگر بین دو روز و پنج روز و ده روز و یک سال و دو

سال فرق نمی‌کند، باید این عمل انجام بشود اگر انجام نشود، اگر این تکلیف تحقق پیدا نکند این عُمر، عُمر ناقصی خواهد بود آیا ارزش دارد که انسان دو سال در راه باشد و بتواند به این تکلیف عمل کند؟ صحبت این است. لذا در روایت امام رضا علیه السلام دارد که خداوند یک بار بر ادنای عمر حج را واجب کرده و الا مسئله غیر از این بوده و بالاتر از بوده است. در آن روایاتی که ادنی بوده **انما فرض الله الحجّ علی ادنی الناس قوتا** آن را ما می‌بینیم که امام علیه السلام در روایات دیگر آن ادنی را می‌آید تفسیر می‌کند تفسیر آن ادنی به چیست؟ این است که امام صادق علیه السلام می‌فرماید یعنی همان امام صادقی که وقتی که از استطاعت از او سوال می‌کنند حضرت می‌فرماید الزاد و الراحله همان امام صادق در آن جا می‌فرماید در تفسیر عیاشی؛ **من عرض علیه الحجّ فاستحیی ان یقبله أهو ممّن یستطیع الحجّ؟ قال: مره فلا یستحیی و لو حمار ابتر و ان کان یستطیع ان یمشی بعضا و یرکب بعضا فلیفعل**. خوب حضرت در اینجا استحباب را نمی‌فرماید. فلیفعل این بحث، بحث استطاعت است. در بحث استطاعت که بحث از استحباب حج نیست، بحث از وجوب حج است که بحث استطاعت را می‌کند و لله علی الناس حج البیت من استطاع الیه سیلا صحبت از حج استحبابی نیست که در وسائل حمل بر حج استحبابی کردند این حج واجب را دارد می‌گوید چون صحبت **أهو ممّن یستطیع الحجّ** صحبت از استطاعت وجوبی است، همین جوری که ما نمی‌توانیم این روایات را حمل کنیم. چه دلیل دارد بر اینکه این طور انسان بخواهد صحبت کند؟ صحبت در این است حضرت می‌فرماید مره فلا یستحیی نباید حیا به امرکن بکند ولو حمار ابتر یعنی به هر نحوی می‌خواهد باشد خوب این یک روایت.

روایت دیگر که در اینجا هست باز روایت امام صادق علیه السلام است

از ابی اسامه بن زید یکی و دو تا هم که روایت نداریم بله در این جا داریم: فی قوله: و لله على الناس حج البيت من استطاع اليه سبيلا که باز در این جا در صورت استطاعت وجوبی است قال سألته: ما السبيل؟ قال يكون له ما يحج به، قدرت برای حج را داشته باشد قلت أرأيت ان عرض عليه مال يحجّ به فاستحى من ذلك؟ قال هو ممن استطاع اليه سبيلا قال و ان كان يطيق المشى بعضاً و الركوب بعضاً فليفعل این مشی بعض و رکوب بعض یعنی آن چیزی که به آن عرضه می شود نمی تواند آن را تا حج برساند، مقداری را می تواند برساند مثلاً گاهی در سابق بوده که با هم تقسیم می کردند می گفتند آقا دو ساعت پیاده بیا دو ساعت سواره آن پیاده می شد آن یکی مثلاً سوار می شد یک چنین مواردی خوب بوده که این روایت حکایت از این قضیه می کند.

از این روایت صریح تر روایت معاویه بن عمار از امام صادق علیه السلام است: سألت أبا عبدالله عليه السلام عن رجل عليه دينٌ أعليه ان يحج؟ قال نعم حتى فردى که دین دارد هم باید حج را انجام بدهد إن حجه الاسلام واجبة على من اطاق المشى من المسلمين این فرد قدرت بر خرید دابه ندارد دیگر چطورى حضرت می تواند از این صریح تر بگوید؟ ان حجه الاسلام دارد می فرماید نه حج مستحب را جناب آقا که داری حمل بر حج استحبابی می کنی حجة الاسلام استحبابی است؟ ان حجة الاسلام واجبة على من اطاق المشى من المسلمين یعنی کسی که بر او دین است قدرت خرید حمار ندارد حتى حمار ابتر اجدع ندارد حضرت در اینجا می فرماید که واجبه خوب یعنی چه؟ این چگونه می شود؟ آنجا که امام صادق می فرماید که الاستطاعه هو الزاد و الراحله با این که در اینجا استطاعت را به معنای اطاق المشى گرفته اند چطورى با هم جور در می آید؟

دیگر باید فقها زود بیایند فتوایشان را بدهند. حالا البته الان می‌خوانیم و مشخص است که زاد و راحله نوع من الاستطاعه لا کل الاستطاعه استطاعت عبارت است از ایصال به مطلوب این را می‌گویند استطاعت اگر آن استطاعت به زاد و راحله محقق شد فيها اگر محقق نشد و اطاق المشی، نفس الطاقه هی الاستطاعه لذا می‌گوید ان حجه الاسلام واجبه نه مستحب ان حجه الاسلام روایتش هم روایت صحیح و روایت شیخ است.

تلمیذ: شما فرمودید از من استطاع الیه سیبلا استفاده می‌شود که حج تسکعی خارج است.

استاد: بله عرض بنده هم همین است. حج تسکعی حجبی است که بایء نحو کان مثل کسی که مستطیع بوده و نرفته در فی العام قادم باید یحج ولو تسکعا آن تسکعا مربوط به آن است ولی در اینجا نه آن که من اطاق المشی کسی که می‌تواند حرکت کند پای پیاده برود پایش آبله نمی‌کند، مریض نمی‌شود آرتروز ندارد پوکی استخوان ندارد می‌تواند. مگر این چوپانهایی که می‌روند صبح تا شب از گله شان را چرا می‌کنند مگر سوار خر و اسب می‌شوند؟ برای گله شان این همه مدت می‌روند چه کار می‌کنند، چند ساعت راه می‌روند؟ الان این مردم چند ساعت راه می‌روند؟ ما یک ده رفتیم یک شخص آنجا بود می‌گفت من اگر روزی هشت فرسخ پیاده راه نروم یا ندوم اصلا شب نمی‌توانم بخوابم، یک آدم لاغری هم بود و اهل زراعت بود نزدیک برقان. می‌گفت من روزی هشت فرسخ راه می‌روم، خیلی خوب سابق مگر چقدر راه می‌رفتند؟ بین هشت فرسخ ده فرسخ که بیشتر نمی‌رفتند یعنی آن حرکت قافله شان که این مقدار بیشتر نبود. از تهران می‌آمدند فرض کنید که زیارت امام رضا علیه السلام چقدر طول می‌کشید صد و پنجاه فرسخ بود یک ماه و خرده‌ای طول می‌کشید، یک ماه و

خرده‌ای زیارت امام رضا طول می‌کشید یک ماه سی روز را تقسیم بر ۱۵۰ فرسخ بکنید می‌شود روزی پنج فرسخ یعنی روزی پنج فرسخ با کجاوه حرکت می‌کردند یک ماه زیارت از راه فیروزکوه هم می‌رفتند که گردنه بندها آن جا بودند که راهزنی می‌کردند بعد رضا شاه که آمد همه را قلع و قمع کرد در فیروز کوه و این چیزها حکایات عجیبی دارد در آن قضایای که چطور جلوی زوار را می‌گرفتند و زنها را اسیر می‌کردند و می‌بردند و چه می‌کردند. یعنی زیارت مردم عادی در زمان سابق زیارت امام رضا علیه السلام از تهران یک ماه طول می‌کشید یعنی روزی پنج فرسخ درست شد؟ خوب روزی پنج فرسخ چیزی نیست برای کسانی که بخواهند حرکت می‌کنند می‌ایستند در شب استراحت می‌کنند صبحها حرکت می‌کنند. سابق حرکت به این نحو بوده الان شما نگاه نکنید طیاره این چیزها است. سابق به چه کیفیتی بوده؟ لذا حضرت در این جا به یک نحو عادی می‌گوید علی من اطاق المشی من المسلمین هر کسی که می‌تواند پیاده بیاید هر کسی نمی‌تواند پایش درد دارد، ناراحتی دارد، استخوان درد دارد، ضعیف است و از قافله می‌ماند خوب آن موقع خطر وحوش و سباع و این چیزها و حرامی و اینها هست. ولی کسی که من اطاق خوب دلیل ندارد که حج را ترک کند، لذا در اینجا حضرت می‌فرماید که علیه دین، علیه دین یعنی نمی‌تواند برود دانه بخرد باید دینش را بپردازد. ولی این دین دینی نیست که این دین انجام بشود، بماند در بلدش دین علیه حج هم انجام بدهد دین علیه خوب بلند شو برو حج انجام بده. خیلی اتفاقا روایت عجیبی است از آن روایتهای کلیدی است این روایت معاویه بن عمار که می‌فرمایند بودن در اینجا دردش را دوا نمی‌کند مثل این که برای نماز اگر کسی که دلش درد بکند خوب حالا نماز را نباید بخواند؟ خوب نماز را بخواند دلش درد می‌کند نخواند هم دلش درد می‌کند خوب بلند شود نمازش را

بنخواند با این خواندن یا نخواندن که دل دردش خوب نمی‌شود! بله حالا آن حضور قلبی که دارد با دل درد پیدا نمی‌شود، کسی که سردرد و میگرن دارد آیا دیده اید شما که بگویند من میگرن دارم نماز نمی‌خوانم؟! خوب نداشته باشی هم میگرن هست و باقی است حالا یک وقت روزه است که خود روزه باعث اشتداد مرض می‌شود خوب در اینجا نفس آن روزه سبب اشتداد است و مسأله فرق می‌کند ولی اگر کسی یک مرضی داشته باشد، روزه به او کاری ندارد. فرض کنید که سردرد دارد، میگرن دارد، ولی چه روزه بگیرد، چه نگیرد، این سردرد را دارد. بعضی از چیزها مثل آب سیاه برای چشم ضرر دارد. این هم فرض کنید که روزه نگیرد. خوب مسئله ضرر و اضرار مطرح است. ولی در آنجایی که انسان مریض است ولی این مرض او دخالتی در آن تکلیف ندارد و تکلیف باعث اشتداد مرض نمی‌شود خوب تکلیف به حال خودش باقی است. این هم در اینجا همین طور است. این شخص اگر در اینجا بماند که دینش را نمی‌پردازد! کسی که خر نمی‌تواند بخرد معلوم است که به چه وضعی افتاده است که حتی قدرت خرید یک حمار را هم ندارد. حضرت می‌فرماید که خوب دین داری به حجت چه ربطی دارد؟ بلند شو برو حجت را انجام بده وقتی آمدی دوباره مشغول شو کار کن. رسیدی دین را انجام بده، نرسیدی زندگیت را بکن. لذا اگر بعضیها سوال می‌کنند ما قرض داریم آیا مکه باید برویم یا نرویم باید چه پاسخ بدهیم؟ باید پاسخ این بشود که آیا آن قرض شما قرض معجل است یا مؤجل است و اگر در بودن شما این قرض ادا می‌شود خوب آن قرض مقدم است و اگر نه آن ادا نمی‌شود و سالهای دیگر طول می‌کشد خوب شما باید حجت را انجام بدهی و آن حکم به جای خودش محفوظ است. اعلیه ان یحجّ؟ قال ان حجة الاسلام واجبه علی من اطاق المشی من المسلمین این استطاعت را بعضیها می‌گویند که

این مربوط به زمان حج است در صورتی که امام صادق علیه السلام در زمان خودش دارد این حرف را می‌زند حضرت می‌فرماید و لقد كان من حج مع النبي مشاة بعضيها می‌گویند این در زمان امام صادق بوده در مفتاح الكرامة می‌گوید. و لقد مرّ رسول الله بكراع الغميم و فشكوا اليه الجهد و العناء فقال: شدّوا أزرکم و استبتنوا ، ففعلوا ذلك و استبتنوا یعنی چه؟ یعنی افرادی که گرسنه می‌شدند یک وزنه ای به این شکمشان می‌بستند و سفت می‌کردند که این سنگینی این خودش باعث می‌شود که معده ترشح نداشته باشد برای انسان احساس گرسنگی پیدا نشود. و همین طور سفت بستن هم باعث می‌شود که معده جمع بشود و از آن احساس گرسنگی آن کم بشود، افرادی که اشتهای کاذب برای آنها هست این یکی از آن راههایی است که احساس گرسنگی پیدا نشود و آن وقت بدن شروع بکند این چربیها را سوزاندن، این سوخت کالری و از همان چربیهایی که بدن دارد از آنها تأمین کند. حضرت می‌فرماید قوت غذا ندارد بخورد. قوتی که باید انجام بدهد ندارد، فرمودند باید حج انجام بدهی آن وقت امام علیه السلام می‌فرماید کسی که می‌تواند برود باید انجام دهد چگونه ما تصور داریم از این قضیه؟!

تلمیذ: آیا میتوانیم این قید (اکثر من حجّ مع النبي المشاة) را شاهد برای خطاب روایت برای اهل مدینه بدانیم؟  
 استاد: ببینید از مدینه تا مکه چقدر راه است؟ هفتاد فرسخ راه است هفتاد فرسخ یعنی ۴۲۰ کیلومتر، بین ۴۲۰ کیلومتر و ۱۰۰۰ کیلومتر چقدر فرق است؟ تفاوت نمی‌کند چند روز طول می‌کشد. چه ده روز اگر قرار باشد ده روز، ده روز، پانزده روز، پانزده روز کسی که طاقت مشی دارد باید برود .  
 ثانیاً راویانی که اینجا نقل می‌کنند راویان کوفه هستند بین کوفه تا آنجا

زیاد است و بعد هم امام علیه السلام که نمی‌آید اینها تخصیص بدهد به طور کلی گفته است.